

تفسیر سوره بقره، جلسه ۲۴

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

یادآوری بحث‌های گذشته

به نظر می‌آید آیه ۴۳ سوره مبارکه بقره یکی از استراتژیک‌ترین آیات قرآن است؛ یعنی اقامه نماز و ایتاء

زکات و «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّائِعِينَ»

معادل این آیه، آیه ۵۵ سوره نور است که برای حکومت صالحان به کار می‌رود:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

مصدق اتم حکومت صالحان حضرت حجت است. در روایات ذیل این آیه هم این آیه را تطبیق کرده اند به حکومت حضرت حجت، منتهای مراتب وقتی در روایات می‌گویند این آیه مربوط به این جریان است به این معناست که مصداق اتم این آیه حکومت حضرت حجت است و به معنای این نیست که این آیه فی قضیه واقعه فقط مربوط به آن جریان است و می‌خواهند از یک اتفاق گزارش کنند. مثلاً وقتی در روایات می‌گویند در این آیه «مؤمن» یعنی حضرت علی، این بیان مصداق اتم است، نه این که در این جا فقط یعنی حضرت علی! آن جا یعنی غدیر! این‌ها تفسیر نیست و به اصطلاح تأویل و بیان مصداق است و یکی از کارهایی که در روایات داریم بیان مصداق اتم آیات است، پس اگر می‌گویند این آیه مربوط به جریان امام زمان است؛ یعنی مصداق اتم آن امام زمان است.

این‌ها را به دلیل حدیث شناسی می‌گوییم و به دلیل این که متن خود آیه نشان می‌دهد که آیه مختص به جریان امام زمان نیست! آیه می‌گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ خدا وعده داده به مؤمنینی که عمل صالح انجام می‌دهند «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ به آن‌ها استخلاف در زمین می‌دهد، جانشینان در زمین می‌کند و حکومت را به آن‌ها می‌سپارد «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»؛ همان‌طور که قبلاً همین کار را کرده؛ یعنی متن آیات نشان می‌دهد گذشتگان را هم با همین سنت رایج داشته خلیفه و جانشینان در زمین می‌کرده «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ به آن‌ها دین مورد رضایت می‌دهد. در

سوره مائده می گوید که دین مورد رضایت چیست. اینها کدهایی است که آیات به هم می دهند «وَلْيَبْدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛ خوف اینها را به امن تبدیل می کند «بِعَبْدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ دیگر فقط من را عبادت می کنند (که این مال حکومت اولیاء الله است که در مقابل آن حکومت طاغوت است که به بحث ما ارتباط ندارد) «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ بعد از این کفر دیگر فسق است! یعنی یک موقع هست که حکومت صالحان تشکیل نشده و شما می توانید آمریکا و این طرف و آن طرف بروید کار بکنید، ولی وقتی حکومت اسلامی تشکیل بشود می توانید؟ نه! حضرت آقا در چند سخنرانی این را گفتند که قواعد بازی در قبل از حکومت اسلامی با بعد از حکومت اسلامی با همدیگر فرق دارد. آن چیزی که با شما محاسبه می کنند، قبل از تشکیل حکومت اسلامی با بعد از تشکیل حکومت اسلامی با هم فرق دارد. وقتی پیغمبر به مدینه رفتند، دیگر از کسی نمی پذیرفتند که در مکه بماند و همه باید بلند شوند و بیایند به مدینه؛ چون عاصمه (پایتخت) حکومت اسلامی مدینه است و باید بیایند مدینه را تقویت کنند و این در آیات انتهایی انفال هست.

نیست که ما و حتی بزرگتر از ما هنوز احکام را اجتماعی نگاه نکردیم، این بحث کاملاً نو و بکر مانده است و لذا نحوه عملکرد ما در قبل از حکومت اسلامی با بعد از حکومت اسلامی هیچ فرقی نکرده! کارهایی که قبل می کردیم بعد هم می کنیم.

خلاصه همه جا را آب ببرد برای ما فرق نمی کند و در رفتار ما می تواند هیچ تفاوتی حاصل نشود. من به رفقای طلبه مان می گفتم که من فکر می کنم اگر امام زمان هم تشریف بیاورند، ما به کمک نمی رویم و به جای این که بیاییم سؤالاتمان را از امام زمان بپرسیم، می رویم درس و بحث خودمان را ادامه می دهیم! یعنی فکر نمی کنیم که شرایط تغییر کرده!

در آیه می گوید: «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ بعد از این که این حکومت تشکیل می شود، دیگر کسی نمیتواند بگوید من کمک نمی کنم!

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» این همان سه پایه مهم اسلام است که در روایات هم گفته اند: اثنای الاسلام همین سه تا است. اقامه نماز و نه نماز خواندن، ایتاء زکات و نه زکات دادن

و اطاعت از رسول و نه اطاعت از خدا؛ چون اطاعت از خدا منتشر در همه افعال انسان باید باشد. اطیعوا الرسول؛ یعنی جایگاه ولایت. این که اثافی اسلام، دیگ اسلام روی این سه پایه می‌جوشد، روی این سه پایه قرار می‌گیرد و در این روایت می‌گوید هیچ کدام از این‌ها بدون دیگری معنا پیدا نمی‌کند. این‌ها سه تا پایه از هم جدا نیست مثل سه تا سنگ یا سه تا آجر نیست که روی هم گذاشته باشند. بلکه سه پایه به هم مرتبط است. خود این‌ها در یک ربطی نسبت به همدیگر هستند که دیگ را روی این‌ها گذاشته‌اند که اگر یکی از آن‌ها را برداری دو تای دیگر را هم برداشته‌ای.

شاید هیچ بحثی استراتژیکی مهم تر از این در قرآن وجود نداشته باشد. یکی از مباحث مهم در مطالعات دینی این است که من کدام سؤال را بروم جواب بدهم؛ چون که سؤالات خیلی زیاد است و این‌که با این سؤال در کدام پازل بازی کنم. تصور حقیر این است که مهم‌ترین بحثی که می‌شود از آن‌جا شروع کرد و پازل‌ها را چید این بحث در قرآن است؛ یعنی بحث اقامه صلات و ایتاء زکات و مسئله ولایت و ربط این‌ها با همدیگر و شبکه را این جوری تا پایین چید.

این چه حساسیتی است؟ این است که باید در این دستگاه معادلاتی باید کار کرد. من بارها عرض کرده‌ام و اگر لازم باشد بارهای دیگر عرض می‌کنم (از بس که مهم است) ما تقریباً در همه زمینه‌ها، مخصوصاً در زمینه سیاست در پازل طراحی شده‌ی طرف مقابل بازی می‌کنیم! مثلاً طرف مقابل در علم روان‌شناسی، یا جامعه‌شناسی، یا علوم اقتصادی می‌آید و شروع می‌کند به تقسیم‌بندی کردن و آن را به زیرشاخه‌هایی و سؤالاتی تبدیل می‌کند. بعد به یک سؤال می‌رسد و می‌گوید جواب من را بده! نظرت را راجع به این مربعی که من درست کردم بگو! اگر شما دنبال این بیفتید که جواب او را بدهید، دقیقاً در پازل او هستید! در بازی او هستید! بعضی سؤالشان این است که چرا قرآن شباهت موجود را جواب نمی‌دهد؟! این‌ها فکر می‌کنند قرآن کتاب رفع شبهه است! یعنی او شبهه را طرح کند و قرآن در زمین او بازی کند! قرآن ابداً این کار را نمی‌کند. قرآن ساختار فکری خودش را ارائه می‌دهد، و ممکن است بحثی در این مربع جا بشود و یا در آن مربع! چرا ما برویم در پازل آن‌ها بازی نکنیم و بخواهیم جواب سؤالاتی را که او دارد طراحی می‌کند بدهیم؟!

ما همین اشتباه را در عالم سیاست می‌کنیم. این که می‌بینید گاهی حضرت آقا بازی را به هم می‌زند، به خاطر این است! دشمن شما را مخیر می‌کند بین این که این را می‌خواهید بپذیرید، یا این را؟

هرجا دشمن پازلی را برای شما طراحی کرد که دو طرف داشت که یکی از دو طرف را باید بپذیری قطعاً آن جا یعنی شکست! یعنی می‌گوید: یا شما باید بیایید زیر بلیت ما، یا تحریم می‌شوید و بدبخت می‌شوید! حالا شما کدام را انتخاب می‌کنید؟! اصلاً جواب دادن به این سؤال یعنی که شما در پازل طرف هستید! برای همین می‌بینید یکهو آقا یک حرکتی می‌زنند به نام اقتصاد مقاومتی! اصلاً این از چه جنسی است؟! نه این است و آن!

هیچ‌گاه در پازل طرف مقابل بازی نکنید! اینجوری نباشد که من با این بحث می‌خواهم جواب کتاب فلان روان‌شناس و جامعه‌شناس را بدهم! قرآن اصلاً این جور نیست! قرآن خودش ساختاری دارد که براساس آن چارت‌ها و مربع‌هایش تا پایین تنظیم می‌شود. ممکن است این ساختار ساختار پیچیده‌ای هم نباشد. پیچیدگی مهم نیست، بلکه پیچیدگی یکی از توطئه‌های علمی دشمن است. (برای این هم یک عالمه مبانی وجود دارد که بخشی از آن را گفته‌ایم) پیچیده حرف زدن و پیچیده کردن کار از توطئه‌های علمی دشمن است که شما را در شاخه‌های مختلف علوم گیر می‌اندازد. الان جامعه‌شناسی پیدا نمی‌کنید که بگوید: من جامعه‌شناسی بدم! بلکه می‌گوید تو بگو براساس کدام مکتب جواب بدهم، تا من بگویم بدم یا بلد نیستم! تازه علم از این هفته به آن هفته هم تغییر می‌کند! بعد ما هم فریب همین تشنت را می‌خوریم، با این که خودشان هم رسیده‌اند به این که خودشان را جمع و جور بکنند، علمای جنرال‌یست درست بکنند! که البته این درست است، ضمن این که به اعتقاد من یک توطئه علمی است. خودشان در سر مدیریت عالم می‌ایستند مثل فراغنه و «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهند و این پایین را به دایره بسیار وسیعی مشغول می‌کنند! آن بالا مدیریت کلان علمی را خودشان از آن بالا به دست می‌گیرند و این پایین را می‌گذارند دست جهان سومی‌ها که کار بکنند.

می‌خواهم بگویم من نمی‌خواهم از سؤالات موجود، جواب سؤال خاصی را بدهم و بحث بکنم که الان چه شبهه‌ای شده؟! اصلاً نمی‌خواهم شبهه جواب بدهم. یک زمانی خودم در دانشگاه کلاس شبهه‌شناسی را در

دانشگاه اداره می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که یکی از بدترین کارها همین است. یکی از بدترین کلاس‌ها جواب دادن به شبهه است؛ چون در این صورت دقیقا در زمین طرف مقابل قرار می‌گیری! اصلا چرا او این سؤال و ساختار و مبانی را مطرح کند تا تو بخواهی جواب بدهی؟! تو سؤال و مبانی و ساختار را تعریف کن و بین او در کجای این چارت جا می‌شود؟! برای همین دیگر این کلاس را تعطیل کردم و دیگر هیچ‌گاه زیر بار این بحث نرفتم؛ چون این ساختار به آن ساختار نمی‌خورد. برای همین می‌خواهم بگویم استراتژیک‌ترین بحث به اعتقاد بنده همین بحث است که این سه پایه‌ی اثافی الاسلام را بحث بکنیم و بعد پازل را حول این بچینیم؛ یعنی معلوم بکنیم ایتاء زکات، روابط اجتماعی، و اقامه نماز چه ارتباطی با این‌ها دارد؟ ولایت کجای این داستان قرار می‌گیرد؟ و بعد همه مباحث حول این چیده بشود، اگر کسی می‌خواهد کار نظام‌سازی بکند. نظام‌سازی پاسخ به این سؤال است که اثافی اسلام چیست و ارتباطشان با هم چیست؟ از این سؤال اگر شروع بکنیم، در قرآن و اسلام به ارتباط‌های پیرامونی و یک انسجام ساختارمند می‌رسیم، بدون این‌که بخواهیم نگاهی به علوم موجود و این‌که دیگران چه می‌گویند، و اسلامیزه و اسلام‌مالی کردن بکنیم؛ مثلا بگویند در روان‌شناسی فلانی این را می‌گوید و ما هم بگوییم ما امام جعفر صادق داریم که دقیقا این را می‌گوید! یعنی مثلا امام جعفر صادق مؤید حرف‌های پیازه است! ته این جور بحث‌ها این در می‌آید و این می‌شود اسلام‌مالی کردن علوم!

این نکته‌ای که در این عبارت عرض شد، تماما آنچه بود که گذشت.

در آیات داشتیم اهمیت بحث نماز را نگاه می‌کردیم و چند آیه مهم را به عنوان محور دشمنی دشمنان طرح کردیم که از درون آن نفاق در می‌آید و خیلی پارامترهای دیگر که صرفا در این آیات می‌خواستیم این را نشان بدهیم که این عنصر با ابعادی که داشت، مهم است.

نحوه چینش ساختار جامعه

در بحث ایتاء زکات و ولایت هم همین داستان است و باید ارتباط‌ها بیان بشود، این‌ها با هم چفت بشوند، ضمن این‌که در ارتباط با شبکه معنایی، این‌ها باید با هم چفت بشود. وقتی بحث نماز و اقامه نماز معلوم می‌شود که چیست، آن موقع بحثی به نام امام معلوم می‌شود که چیست؛ چون که نماز با امام معنا دارد. و اگر

این معلوم شد جایگاه مسجد معلوم می‌شود و نحوه روابط مردم با هم معلوم می‌شود و می‌بینید یک ساختار بزرگی چیده می‌شود که شبکه معنایی دارد؛ یعنی واژه ولایت به امام ربط دارد و امام به مسجد ربط دارد و

مسجد به مأموم ربط دارد و این به رابطه مأمومین به همدیگر ربط دارد و این می‌شود ساختار جامعه!

به عنوان جمله آخر در اقامه نماز: به یک چیزی اعتقاد دارم که شاید حرف خارج از عرفی باشد، ولی این است که کسی که کار علمی می‌کند، اگر به نکته‌ای رسید، باید برود و کارهای سازمانی آن را انجام بدهد، ولی اگر به نکته‌ای رسید و گفت: من کار کتابخانه‌ای‌ام را انجام دادم و این تحقیق را ارائه کند، این نه به فکر مردم است، نه به فکر کار است! او باید سازمان مربوط به حل این نکته را تشکیل بدهد و کار را شروع بکند. این علمی را تولید کرده باید برود که سازمانش را درست کند.

ما عادت کردیم به کار کتابخانه‌ای و می‌گذاریم در قفسه‌ها و برای چه؟ که بعدها بیایند با این علوم حال

بکنند و بگویند چه چیز جالبی!

نه! ائمه وقتی کاری می‌کردند، سازمان‌های حرف را در کنار عمل تشکیل می‌دادند و حتی هزینه‌های این سازمان‌ها را تأمین می‌کردند. همین اقدام و عمل را که آقا می‌گویند؛ مثلاً امام از مفضل می‌پرسند: ما چند تا یار در کوفه داریم؟ می‌گوید: ۵۰ هزار تا و امام می‌فرمایند: کاش ۲۵ نفر بودند که حرف من را می‌فهمند و می‌توانند حرف من را عملیاتی کنند. ۲۵ نفر از این‌ها می‌ارزد به ۵۰ هزار نفر!

ما این کار را نمی‌کنیم. ما خیلی هنر کنیم، فقط حرف را بفهمیم. ما فقط این‌ها را تبدیل به کار تحقیقات کتابخانه‌ای می‌کنیم و می‌گذاریم در کتابخانه‌ها و دیگران (بیگانگان) می‌روند از آن استفاده عملیاتی می‌کنند! این هم یک نکته‌ای است که باید به جد در آن تأمل کرد. نه این که از این بحث نظری برویم در یک بحث نظری دیگر و هیچ کار عملیاتی در کف میدان انجام ندهد!

آیه پایانی سوره توبه را بیاورید! من هر موقع این آیه فوق‌العاده را می‌بینم، «لذت شرب مدام» می‌برم. در این آیه ویژگی‌ای که راجع به پیغمبر گفته‌اند، و هرکسی که می‌خواهد امام باشد، مسئول باشد، باید این گونه باشد.

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸)؛

رسولی آمد از جانب خودتان، آن چیزی را که شما را به رنجها و دشواریها می‌اندازد، برای او خیلی سخت است. خاری که در پای شما می‌رود، به چشم او می‌رود. پیغمبر یک چنین روحیه‌ای دارد. «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ روی هدایت شما واقعا حریص است؛ یعنی «از دست بخواهد شد پایاب شکیبائی» این راجع به عموم انسانها و در مورد مؤمنین به عنوان یک طبقه خاص خیلی ویژه تر است: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ نه رأفت رحمانیه بلکه با رحمت ویژه رحیمیه. نسبت به توده مردم چه جوری است؟ حریص است. «آقا باید اینها هدایت بشوند»!

من به طلبه‌ها می‌گویم که آقای طلبه شما حواست باشد که وقتی بدحجاب می‌بینی، نگویی بمیرند الهی! این روحیه به درد تبلیغ و بودن با مردم و حرص بر هدایت مردم نمی‌خورد. مثلا معتادها را در هرندی نشان می‌دهد و این می‌گوید: یک رضاخان می‌خواهد که اینها را بیاید قلع و قمع کند! اینها باید بروند بمیرند! واقعا انسان با این روحیه چه جور می‌تواند کار مردم را انجام بدهد؟! حرص هدایت مردم را داشته باشد؟! این روحیه چقدر متفاوت است با این روحیه که بگوید این معتادها باید بروند در این مراکز بهاران و چند تا NGO پیدا بشود اینها را تحویل بگیرد، کار به اینها یاد بدهند، ولی اگر در کمپها اینها را ترک بدهند و بیایند بیرون دوباره ادمه بدهند که کار بی‌خودی است.

در این مراکز بهاران ما فارغ التحصیل‌های دانشگاه شریف داریم! ما در میان این کارتن‌خواب‌ها المپیادی داریم!

اینها این روحیه امامت نیست، ولی اگر کسی حریص بر هدایت مردم باشد، او می‌رود که این کارها را عملیاتی بکند. اگر کسی به علمی رسید باید آن را عملیاتی کند. وگرنه معلوم نیست که حرصی بر هدایت مردم داشته باشد.

محتوایی که می‌خواهیم بگوییم و برای آن شواهدی بیاوریم، این است که بین اقامه نماز و نماز در قرآن فرق است. ولی ما بین این دو تا هیچ تفاوتی نگذاشتیم. در قرآن اقامه نماز یک حرکت جمعی و اجتماعی است که درست است در آن عنصر نماز وجود دارد، ولی مربوط به یک حرکت اجتماعی می‌شود.

نماز یک حرکت فردی است، ولی ما نماز و اقامه نماز را با همدیگر یک کاسه نگاه می‌کنیم، در صورتی که اقامه نماز مربوط به پازل حرکت‌های اجتماعی و حاکمیتی و حکومت اسلامی است و منجر به این شدن است؛ یعنی مربوط به این جریان است، ولی نماز در قرآن یک کار فردی است. وقتی فردی شما دارید نمازتان را می‌خوانید، ناظر به این است که شما دارید نماز می‌خوانید و این نماز خواندن خیلی مهم است، ولی نماز خواندن یک چیز است و اقامه نماز یک چیز دیگر است. شما دارید نماز خودتان را می‌خوانید. در این ارتباط‌های با حق که دارید پیدا می‌کنید، خیلی هم بهره‌مند می‌شوید و نمی‌خواهم بگویم که نماز دیگر چیست؟! نه! اصلاً خیلی از این حرکت‌های اجتماعی که در قرآن اثبات می‌شود، شاخص آن همین نماز است و به نماز گره خورده است؛ چون آن‌چه که در حرکت‌های اجتماعی یک نفر مهم است، این است که باید به جهت فردی روحیه‌اش روحیه‌ی معنوی مخلصانه باشد تا اقامه نماز انجام بدهد. اگر بخواهد کارکرد اجتماعی داشته باشد، قطعاً باید اهل نماز هم باشد. برای همین از این حرکت به عنوان اقامه نماز یاد می‌شود، نه عنوان حرکت اجتماعی!

(سؤال) ج: اقامه نماز یعنی همین دیگر! وقتی می‌گوییم نماز ستون دین است؛ یعنی ستون را می‌زنند تا بقیه دین بماند. این ستون را نمی‌خوانند بلکه می‌زنند تا بقیه دین روی این حرکت بماند. این مدعایی است که با شواهد باید پیگیری بکنیم. شواهدی نشان بدهیم که بین این واژه با آن واژه، بین اقامه نماز و نماز استعمالات قرآنی آن‌ها متفاوت است. نمی‌خواهم بگویم که اقامه نماز اصلاً غیر نماز است که مثلاً اقامه X است و مثلاً اسم حرکت اجتماعی را نماز می‌گویند! من چنین حرفی نمی‌زنم ولی کل این بسته به هم مرتبط است. بسته‌ی اقامه نماز و ایتاء زکات و عنصر ولایت. و می‌گوییم این‌ها به عنوان حرکت اجتماعی است.

جایگاه خمس و زکات در تاریخ اسلام

جمله‌ای می‌گوییم به عنوان «بشنو و باور نکن» که بیشتر در بحث زکات است. الان در لسان متشرعین زکات مهم‌تر است یا خمس؟ معمولاً زکات مهم نیست. اصلاً ما زکات نمی‌دهیم و به پول‌های توی بانک هم تعلق نمی‌گیرد! در صورتی که در قرآن زکات مهم است.

درباره خمس فقط ما یک آیه در قرآن داریم که بین ما و اهل تسنن مشترک است. منتهای مراتب آنها فقط خمس را در غنائم حرب دارند. آیه‌اش هم همین جوری است؛ یعنی آیه‌اش در سیاق آیات جنگ است! از پیغمبر هم چیزی به عنوان «خمس به فاضل مؤونه» مطرح نشده تا زمان امام صادق و می‌بینید یکپه‌و زمان امام رضا و امام جواد زیاد می‌شود.

اگر بشود یک موقع احکام را اجتماعی بررسی کرد، ولی فعلا تا اطلاع ثانوی این جوری نمی‌بینند؛ یعنی یکسری روایت است که برای ما فرق ندارد امام رضا گفته، یا امام حسین گفته، یا پیغمبر گفته! و این خودش یکی از باگ‌هاست که چرا بحث خمس تا زمان امام صادق مطرح نشده؟! و یکپه‌و در زمان امام صادق مطرح شده؟! این‌ها مطالب قابل تحقیقی است. زکات را خود حکومت‌ها می‌گرفتند. وقتی ائمه تشکیلات پنهانشان را راه می‌اندازند، حواسشان به اقتصاد این تشکیلات زیرزمینی هم هست. از ظرفیت واقعی آیات استفاده می‌کنند و بحث خمس را جدی می‌کنند؛ چون که زکات را حاکمان می‌گرفتند. البته نمی‌خواهم بگویم این یک تئوری برملائی است و همه این را می‌گویند! نه! خیلی کم هستند کسانی که این جوری حرف بزنند، اما اگر از زاویه دید اجتماعی نگاه بکنید، مطالب فقهی ما گاهی اوقات ممکن است دستخوش مسائل دیگری بشود.

یک نفر در حرم رضوی بین دو نماز احکام می‌گفت و من این نکته‌ها را به او گفتم و تأکید کردم که بگوید و او هم قبول کرد! گفتم: زکات به طلا و نقره و حتی کشمش تعلق می‌گیرد ولی به پول‌های در بانک تعلق نمی‌گیرد، به مردم بگویید اگر می‌خواهید صدقه بدهید، نیت زکات بکنید؛ چون هیچ بعید نیست که به ما هم زکات تعلق بگیرد (من به عنوان کسی که روی این بحث کار کردم، عرض می‌کنم. البته نمی‌خواهم نظر محکم‌تر از این بدهم و در مقام افتاء بنشینم) پس نیت زکات بکنید چون از مصارف زکات فقیر و مسکین هم هست، می‌شود تلقی بشود این زکات اموال شماست که اگر زکاتی به گردن شما باشد، شما به جای یک کار نمی‌توانید بروید یک کار دیگر بکنید؛ به جای ۵ دقیقه نماز نمی‌توانید ۲ ساعت دعا بخوانید! دقیقا باید همان کاری را که گفته‌اند بکنید؛ لذا اگر باید زکات بدهید باید بروید زکات بدهید و با عنوان

زکات هم بدهید؛ چون زکات به نقدین (طلا و نقره مسکوک) می خورد و آن زمانها تمام پولشان طلا و نقره بوده و پول دیگری که نداشته اند.

می خواهیم این تفاوتها را در ذهن حضرات جدی بکنیم. یک دور دیگر که به آیات برگردیم می بینیم عنوان نماز، اقامه یک حرکت اجتماعی عبادی نیست و واقعا محتوایش نماز است، منتها ناظر به یک بحث اجتماعی است. و ناظر به عبادت های اجتماعی است، نه ناظر به تکلیف فردی شما با خواندن ۱۷ رکعت! آن اقامه نماز اگر بخواهد انجام بشود، حتما به ایتاء زکات و امامت گره می خورد؛ چون جنس آن اصلا حرکت اجتماعی است و حتما هم به مسجد گره می خورد. سیستم های امامت به هم گره می خورد. سیستم های مردم هم به هم گره می خورد؛ یعنی ارتباط های امام، مسجد، نمازگزار و از این طریق پخش شدن این شبکه، پس در دل اقامه نماز یک حرکت اجتماعی است.

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج:

(۳۹-۴۱)

آیه ۴۱ سوره مبارکه حج را که قبلا هم نگاه کردیم به عنوان یکی از آیات کلیدی قرآن محسوب می شود، دارد: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» از آیات قبل «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ»؛ اینها به غیر حق اخراج شدند و فقط حرفشان این بود که «إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ» که یعنی درگیری و اخراج؛ یعنی له شدن! اگر «ربنا الله» می گفتیم که هیچ چیزی به ما نسابید، و این چیزها از آن در نمی آید این «ربنا الله» نیست.

و بعد می گوید: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»؛ اگر دفاع نبود مراکز دینی به انهدام رفته بود؛ یعنی دشمن مراکز دینی را می زد.

معلوم است یکی از جدی ترین کارهای دشمن می کند این است که مراکز دینی را می زند. دقت کن که نماز خواندن تو را نمی زند! اقامه نماز را می زند. شما در همه جای دنیا می توانید بروید نماز بخوانید. هیچ

کس مانع شما نیست. در مسجد هم می‌توانید بروید نماز بخوانید، باز هم هیچ کس مانع شما نیست، ولی اگر بخواهد تبدیل به پدیده‌ی اقامه نماز بشود، آن را می‌زند. اصلاً تخریب مسجد یعنی این! (بعداً در عمران مسجد بحث می‌کنیم) تخریب نه به این معنی است که مسجد را پایین می‌آورند و منهدم می‌کنند! هیچ کس چنین کاری نمی‌کند و عمران مسجد که در سوره توبه آمده، به معنی ساختن بنای مسجد نیست. دشمن با آهن و آجر مشکلی ندارد، با اقامه نماز مشکل دارد. آیه می‌گوید اگر دفاع نبود کجا را می‌زد؟ نمی‌گوید: خانه‌های شما را می‌زد بلکه می‌گوید: اگر دفاع نبود این مراکز نابود می‌شد. معلوم است که دشمن می‌خواهد این جاها را بزند، پس شما دقیقاً نقطه‌ای که بخواهید تمرکز کنید، همان جایی است که دشمن می‌خواهد تمرکز کند. «لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج: ۳۰)؛ مساجدی که ذکر الله کثیر در آن باشد. (من این آیه را تطبیق دادم با آیات سوره نساء و بحث منافق که باید بعداً مفصل‌تر وارد این بحث‌ها بشویم) دشمن ذکر الله قلیل را نمی‌زند؛ چون ذکر الله قلیل در قرآن با پدیده نفاق هم سازگار است. ذکر الله کثیر سنگین است. این‌ها اصطلاحاً قیده‌های احترازی است، قید توضیحی نیست. نمی‌خواهد بگوید مساجد آن جایی است که یذکر فیها اسم الله کثیراً، بلکه می‌خواهد بگوید: مساجدی که یذکر فیها اسم الله کثیراً؛ یعنی یکسری مساجد هم هست که «یذکر فیها اسم الله قلیلاً» است که نه در آن پدیده امامت شکل می‌گیرد، نه ارتباط با امام المسلمین شکل می‌گیرد و نه حرکتی می‌شود که به ضرر دشمن باشد. اصلاً این را دشمن نمی‌زند. این نوع مسجد خودش فروریخته هست.

آیه بعد از واضح‌ترین آیاتی است که اقامه نماز با نماز فرق دارد: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»؛ کسانی که وقتی امکان پیدا می‌کنند در عالم، اقامه نماز می‌کنند، نه این‌که نماز می‌خوانند! به خصوص که در روایات ذیل این آیه، این به امام زمان تطبیق شده. آیا امام زمان نماز نمی‌خوانده و بعد که رئیس شده نماز می‌خواند؟! یا آیا منظور این است که کسانی که جوهره دینی داشتند نماز نمی‌خواندند، ولی وقتی به امکانات حاکمیتی می‌رسیدند، نماز می‌خوانند؟! نه! کاری که این‌ها می‌کنند این است که اقامه نماز می‌کنند و ایتاء زکات می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر هم که سیستم‌های پایش همین‌هاست. امر به معروف و نهی از منکر در عداد و در کنار بقیه دستورات نیست، بلکه این‌ها سیستم‌های پایشی معروف و

منکر است. این‌ها در یک ردیف نیست. علما هم بحث این‌ها را کرده‌اند. برخی از علما مثل استاد جوادی این دقت را روی بحث امر به معروف و نهی از منکر دارند. می‌گویند: امر به معروف و نهی از منکر یک دستوری در کنار دستورات دیگر نیست. یکسری معروف و منکر را معرفی می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر سیستم‌های پایشی این معروف و منکرها هستند.

باز در این آیه همان سه عنصر دارد تکرار می‌شود: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»

۱- «إِن مَكَّنَّاهُمْ»؛ عنصر ولایت

۲- «أَقَامُوا الصَّلَاةَ»؛ اقامه نماز

۳- «وَأَتَوُا الزَّكَاةَ»؛ ایتاء زکات

این سه تایی‌های قرآن استراتژیک‌ترین حرف قرآن است. حضرت آقا هم در «طرح کلی اندیشه

اسلامی» به همین آیه استناد می‌کنند و می‌گویند: نماز با اقامه نماز متفاوت است)

می‌خواهیم شواهد دیگری از آیات بیاوریم که نشان دهد نماز با اقامه نماز متفاوت است. الان داریم

شمای کلی می‌دهیم و آن این است که اقامه نماز در حرکت‌های اجتماعی مطرح می‌شود و نماز حرکت

فردی شخصی است ولو در جماعتی این ۱۷ رکعت را بخوانید.

شما نگاه کنید در سوره مزمل وقتی بحث راجع به نماز شب می‌شود که یک نماز فردی شخصی

خودتان است، عبارات اقامه نماز نمی‌آید «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ» در ادبیات عرب «قام الی الصلاه» با

«اقام الصلاه» فرق دارد. فرق ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید است. اقامه و ایتاء هر دو ثلاثی مزید و از باب

إفعال هستند. قام؛ یعنی کسی خودش ایستاده نماز می‌خواند، ولی یک موقع شما دارید این کار را برپا

می‌کنید، انگار دارید آدم‌ها را می‌ایستانید به نماز؛ یعنی دارید یک نحوه ارتباطی را بیان می‌کنید که بقیه

هم قیام کنند به نماز.

در سوره نساء آیه ۱۴۲ در مورد منافقین اصلا این بحث نیست که منافقین اهل اقامه نمازند؛ چون اگر

اهل اقامه نماز بودند، اهل حکومت اسلامی بودند، پس اهل همه خوبی‌ها هستند! منافق ممکن است نماز

بخواند، ولی دیگر اقامه نماز نمی‌کند. اقامه نماز مال کسانی است که «إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ» که وصف کسانی است که «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» این جور آدم‌ها این کارها را می‌کنند، بقیه فقط بلند می‌شوند نماز می‌خوانند. لذا این‌جا می‌گوید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى» (نساء: ۱۴۲)؛ یعنی منافقین فقط بلند می‌شوند نماز می‌خوانند. همین نماز را هم با کسالت می‌خواند که روی این مفسرین دقت می‌کنند و این نکته را می‌گویند که اگر پدیده نماز به کسالت برگزار شود، یا ریشه در نفاق دارد، یا خودش علامت نفاق است، یا به نفاق منتهی می‌شود؛ یعنی ما باید توجه داشته باشیم که خیلی وقت‌ها کارهای ما ممکن است اصلاً به خاطر خدا نیست، ولی فکر می‌کنیم به خاطر خداست! بعد وقتی شاخص را روی نماز می‌گذاری، می‌بینی یک نماز درب و داغون داری! این شاخص به شما می‌گوید که چقدر شما در راستا هستی! خیلی می‌دوی، ولی با این زاویه‌ی انحرافی که پیدا کردی ضرب در کسینوس آلفا بشود، در آن مسیری که باید می‌رفتی، ته آن دیگر چیزی نمی‌ماند! لذا اگر بپرسید مهم‌ترین دستوری که من بخواهیم آدم معنوی، مذهبی، عارف بشوم چیست؟ نماز است؛ یعنی هر چه می‌توانی این نماز را عمیق‌تر کن! هر چه می‌توانی به این پردازی و این را عمیق‌تر کنی بکن! با توجه‌تر بکن! تعدادش را بالاتر ببر! اگر می‌خواهی به جایی بررسی با همین می‌توانی. بزرگ‌ترین عنایات در محراب و حالت عبادت و نماز اتفاق می‌افتد؛ برای همین بسیج شیطان هم در همین نماز است. بارها عرض کرده‌ام که ممکن است شما بتوانید نیم ساعت حواستان را در دعای کمیل جمع بکنید، ولی یک دقیقه هم در نماز نمی‌توانید حواستان را جمع کنید؛ به خاطر این که آن‌جا شیطان تمام‌قد وارد می‌شود برای این که شما نتوانید این کار را انجام بدهید، ولی در دعای کمیل آزاد هستید که با خدا مناجات کنید. همین حالت را بخواهید در نماز داشته باشید، یک دقیقه هم نمی‌توانید! این‌ها خاصیت خود نماز است.

«وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (همان: ۱۴۲)؛ می‌بینید که نفاق با «ذکر الله قلیل» جور در می‌آید؛ چون «ذکر الله کثیر»؛ یعنی خدا در همه‌ی ابعاد، نه فقط در عبادت فردی. «ذکر الله قلیل»؛ یعنی من هستم و خدا، ولی «ذکر الله کثیر»؛ یعنی هرآن‌چه را خدا گفته من قبول می‌کنم؛ یعنی همان «رَبَّنَا اللَّهُ نُؤْمِنُ

اَسْتَقَامُوا تَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت: ۳۰) و این «ربنا الله» استقامت می‌خواهد و اگر آن استقامت بشود ملائکه نازل می‌شوند و این همراه با اخراج و درگیری است و اصلا یک چیز دیگر است. این نمازی که ما می‌خوانیم، حتی اگر خیلی خوب بخوانیم، یک ذکر الله قلیل است.

به دقت قرآن و استفاده واژگانی آن توجه کنید! عین همین آیه، در آیه ۵۴ سوره توبه وقتی در مورد منافقین می‌خواهد مطلب بگوید این جوری می‌گوید:

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ

كَارِهُونَ»

«وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»؛ هیچ چیز مانع نمی‌شود که نفقات این‌ها قبول بشود. این که می‌گویند منافق کافر است؛ در حقیقت همین کفرهایی است که در بستر اجتماعی طرح می‌شود «إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»؛ کافر است، نه این که نماز نمی‌خواند! ولی در حقیقت با کفار هم‌پالکی می‌شود؛ یعنی یک کنسرسیون مشترک با هم دارند، چه بدانند و چه ندانند! الان دارد اسناد و مدارکش در می‌آید که فلان جا فلان جاسوس آمده در کنار فلان مسئول قرار گرفته که فلان مطلب را القاء بکند و می‌بینید که فلان مسئول همان حرف را هم می‌زند! حرف چه کسی را می‌زند؟ این احتمال که فلان مسئول ما جاسوس، یا خائن باشد، احتمال بسیار اندک است. اصلا با این زاویه وارد نشوید، بلکه با این زاویه وارد شوید که این مسئول به دلیل این که براساس مبانی فکر نمی‌کند و تصمیم نمی‌گیرد، در حقیقت دارد در یک کنسرسیون مشترک با جریان کفر مشارکت کرده.

خدا را شکر که ما چنین رهبری داریم. در جریان سوریه داعش رسیده بود به آن جا که تیر کلاش او به کاخ بشار می‌خورد؛ یعنی ببینید دیگر از چه فاصله‌ای می‌زد؟! تقریبا روسیه و بقیه همه کنار کشیده بودند! تقریبا تمام مسئولین ما هم به این نتیجه رسیده بودند که حالا که همه کشیدند کنار، ما هم کنار بکشیم، ولی آقا به خاطر یک بحث مبنایی ایستاده بودند و می‌گفتند: وظیفه‌ی ما کمک به جبهه‌ی مقاومت است و کمک به هر کسی که توی دهن اسرائیل بزند، به هر نحوی! این وظیفه ماست و باید روی وظیفه خودمان بمانیم. بالاخره این‌ها به عنوان این که جبهه مقاومت را تشکیل داده بودند، دیدید که

وعده‌های الهی رسید و زدند و همین جور دارد دشمن عقب می‌رود و بعد هم بقیه آمدند و گفتند: آقا دمتان گرم و آمدند وسط و گفتند: ما هم هستیم!

این یعنی این که این روی مبانی محکم است، و این می‌شود مؤمن به مبانی، ولی می‌بینید که جریان نفاق مؤمن به مبانی نیست. او کوتاه می‌آید و با دشمن وارد یک داستان مشترک می‌شود؛ چون خیلی وقت‌ها دشمن پازل را درست می‌کند که آیا شما این را برمی‌گزینید یا این را؟! اگر شما یک کدام از این‌ها را انتخاب کردید؛ یعنی در پازل طرف هستید. اگر به شما گفت: آیا با ما می‌سازید، یا تحریم می‌شوید و بدبخت می‌شوید، کدام را انتخاب می‌کنید؟ اگر گفتید این را انتخاب می‌کنیم؛ یعنی در پازل او هستید. اقتصاد مقاومتی یعنی بازی را به هم می‌زنید و از منظر دیگری دارید صحنه را نگاه می‌کنید! اصلاً طرحش این جور است.

در این آیه هم هست: «إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ» (همان) در علوم هم همین جور است. اگر رفتید در شاخه‌های علوم همان جوری که آن‌ها طراحی کردند. اگر آن‌جا رفتید بحث کردید؛ یعنی در پازل دشمن هستید. اگر گفتند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی را جدا کردند و بعد رسیدند به سؤالات و گفتند این سؤال را جواب بده! که مثلاً نظر اسلام در پاسخ به این سؤال چیست؟ اگر شروع کردی به جواب دادن، بدان که در پازل دشمن هستی! پس باید ساختارهای فکری خودتان را بدهید، حالا یا به این پازل می‌خورد، یا نمی‌خورد! یا پاسخ به آن هست یا نیست!

من یکی از حرف‌های از آب گذشته را دارم می‌زنم. این که خیلی‌ها می‌گویند: چرا قرآن جواب شبهات روز را نمی‌دهد؟ یک دلیلش همین است؛ به خاطر این که قرآن در پازل شما بازی نمی‌کند که صحنه را شما درست بکنید و او بیاید در آن صحنه و جواب شما را بدهد! قرآن ساختار فکری خودش را می‌دهد، و این برگ برنده است. حالا هی شما بگو: جواب این سؤال من چیه؟ می‌گوید: این حرف بی‌خودی است.

اگر بپرسی جواب شبهه‌ی آقای فلانی در غرب چیه؟ نظر اسلام در این مورد چیه؟ اصلاً هیچ موقع وارد این بازی نشوید؛ این بازی کردن در پازل دشمن است. بازی کردن در صحنه علمی است که آن‌ها طراحی کرده‌اند.

«إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى»، نمی گوید اینها اقامه نماز می کنند، می گوید: می روند که نماز بخوانند. می روند سراغ نماز و این را هم با کسالت انجام می دهند. «وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»؛ انفاق نمی کنند مگر با حالت کراهت و این انفاق هم انفاق به نظام اسلامی است، نه انفاق برای حسینی و یتیم‌خانه! انفاق به معنی هزینه‌های نظام را دادن است.

در آیه ۲۰ سوره مزمل داشتیم: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ»؛ خدا می داند که تو در پاره‌ای از شب قیام می کنی که نماز بخوانی و بعد دارد «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَن لَّنْ تَخْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ»؛ این ذخیره شب را که گیر آوردی «وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقَرِّضُوا اللَّهَ قَرْضًا»؛ با این ذخیره‌ی شب حالا اقامه نماز کن و زکات و قرض بده! و این کارها دیگر مال شب نیست. اینها کار و حرکت روز پیغمبر است که باید بلند شود و فرهنگ مربوط به آن را اداره بکند و آن حرکت اجتماعی‌اش را انجام بدهد. حرکت فردی‌اش در بستر فردی در شب انجام می‌گیرد، نمازش را می‌خواند، عبادتش را انجام می‌دهد و در حرکت روزش اقامه‌ی نماز می‌کند.

باز در آیات پایانی سوره فتح دقیقاً همین است «وَمَثَلُهُمْ فِي الْآيَاتِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ كَرِجٍ أُخْرِجَ شَطَاؤُهُ فَأَرْزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ»؛ در حرکت اجتماعی‌اش بلند می‌شود و آن تشکیلات را راه می‌اندازد. با بستر نماز فردی‌اش این حرکت اجتماعی‌اش را انجام می‌دهد.

دو نکته مختصر

۱- در جریانات اخیر که بعضی می‌گویند: آقا شمشیر را از رو بسته! برخی ذوق و شوق و حتی حال می‌کنند و ظاهراً دلشان برای فتنه‌ی جدیدی لک زده و دوست دارند و اصلاً آن فضاها را می‌پسندند که یک دور دیگر یک جورایی اتفاق بیفتد! مثلاً می‌گویند: دیدی آقا پوزه‌اش را زد؟! له‌اش کرد.

من یک چیزی از عمار بگویم که واقعا امروزه «این عمار»! آن چهره‌های دیگر عمار را دیدید: دست به شمشیر، یار پاکار علی، اهل بصیرت‌افزایی در جنگ صفین که دارد همین جوری همان جا دارد بحث می‌کند. حالا این چهره‌اش را هم ببینید!

در نهج‌البلاغه یک قصاری هست که عمار روی مخ مغیره بن شعبه، دشمن خونی امیرالمؤمنین، می‌رود که این را به سمت امیرالمؤمنین برگرداند! در روایت دارد: «وقد سمعه يراجع المغيره بن شعبه كلاما»؛ یعنی هی عمار دارد می‌رود و می‌آید؛ یعنی چنین ویژگی‌ای دارد و حضرت به او می‌گویند: «دَعَه يَا عمار!»؛ عمار ول کن! این دیگر یار بشو نیست. این «علي عمدٍ لبسَ علي نفسه ليجعلَ الشبهات عاذراً لسقطاته» (حکمت ۴۰۵)؛ این عمدی دارد این کار را می‌کند تا شبهات را عذر لغزش‌هایش بکند؛ یعنی خودش می‌فهمد که دارد چه کار می‌کند. تو خودت را خسته نکن سر مغیره، ولی ویژگی عمار را دقت کنید که دست از مغیره هم برنمی‌دارد! و می‌خواهد این را در سبد علی نگه دارد! کجا ایند عمارها؟! امروزه هر که رادیکال‌تر حزب‌اللهی‌تر! هر که بغل کوچک‌تر حزب‌اللهی‌تر! هر چقدر آغوشش بازتر بی‌اعتقادتر تلقی می‌شود!

این که شما باید عمار باشید، باید یار علی باشید، جانت را فدای سیستم بکنی، سر جایش.

در آیات «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، آخرش دارد «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، بعد از حکومت اسلامی اصلا قواعد بازی عوض می‌شود. باید بایستی خون دل حکومت اسلامی را بخوری! یعنی آن با این باید بتواند جمع بشود. هر چقدر طرف آغوشش بازتر باشد برای این که در سبد نظام آدم وارد بکند، این آن ویژگی عمار است که در سبد علی آدم وارد بکند. این یک روی سکه‌ی دیگر عمار است.

بعضی ظاهراً خوششان می‌آید از دعوی آقا و آقای هاشمی! خوب این چه خسارتی است برای نظام و حکومت اسلامی! چه هزینه‌ای است برای خود آقا! این‌ها جزو چیزهایی است که باید به آن‌ها توجه بکنیم. یک موقع سردار نقدی (من واقعا ایشان را دوست دارم و اگر کسی دوستش ندارد، احتمالا به دلیل این است که با ایشان ارتباطی نداشته. سردار نقدی آدم فوق‌العاده‌ای است. واقعا آدم خوبی است. شاید شما

تعجب کنید که بگویم آدم بسیار باهوش و متفکری است!) ایشان به من گفته بودند: آقا به من گفته‌اند که امام گفته‌اند بسیج ۲۰ میلیونی، ولی من می‌گویم: بسیج دهها میلیونی! گفتم آقای نقدی یادتان است این را به ما گفتید؟ پس بسیج و بسیجی و سازمان بسیج باید یک سازمانی باشد که یک بغلی داشته باشد در آن دهها میلیون آدم جا بشود. دیگر ۴ تا حزب الهی دو آتشه فقط در آن نیست، بعد یک کلیپ برایشان پخش کردیم که یکسری پزشک و دندانپزشک آمده بودند مسافرت جهادی که مثلا خانم حجابش درست نبود و آن آقا ریشش را تراشیده بود. من گفتم از دید من این با تعریف آقا می‌تواند بسیجی باشد و این آدم با این حجاب و با همین وضع و حال می‌آید در سبد نظام قرار می‌گیرد. کاش شما لبنان را می‌دیدید! حزب الله لبنان که در خط اول مقاومت قرار گرفته، چه جوری است تیپ و حال و روز حزب‌اللهی‌هایش؟! اصلا شما در این‌جا حاضر نیستید در کنار آن‌ها نماز بخوانید!

یک مقداری این آغوش بازتر ولی اهل فکر لازم داریم، کسی که روی مبانی بماند، نه این‌که حالا که این‌ها داخل نظام آمدند، دیگر ول کن! حکومت اسلامی یعنی چه؟!

فقط موقع راهپیمایی هرچه بی‌حجاب است جمع می‌کنند و نشان می‌دهند و این تدبیر زشتی است! ولی این‌که از مغیره هم نمی‌شود گذشت برای این‌که در سبد علی قرار بگیرد، این هم جزء ویژگی‌های عمار است. این بعد را ما باید دقت بکنیم.

این آیه‌ی فوق‌العاده‌ای است که دارد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» (توبه: ۱۲۸)، این رحمت فقط مال مؤمن نیست. مؤمنین را جدا می‌کند و بعدا می‌گوید. این‌که خار اگر در پای کسی برود انگار در چشم رسول الله رفته! این ویژگی رسول الله است. اصلا همین جوری دارد بال بال می‌زند برای هدایت نه فقط مؤمنین بلکه برای هدایت توده‌ها. این ویژگی‌های پیغمبر است که باید به این ویژگی‌ها هم تمسک کرد.

این روایت حضرت موسی را هم شنیده‌اید و می‌دانید که چگونه پیغمبر شد؟! در روایت آمده که یک گوسفندی از گله جدا شد، حضرت موسی دوید دنبال گوسفند، بالاخره در چم و خم کوهها این را گیر آورد و مثل یک بچه آن را بغل کرد و شروع کرد به نوازش و گفت: از دست من در می‌روی، ولی نگران خودت

نیستی که اسیر گرگ بشوی؟! از عالم بالا وحی شد که این آدم به درد پیغمبری می‌خورد. این آدم راست کار پیغمبری است. این که این جوری با گوسفند از گله جدا شده این جوری برخورد می‌کند و آنقدر دلش می‌تپد و این جوری رحم می‌کند، پس...

۲- در آستانه ماه مبارک رجب هستیم. به خودم و همه عزیزان توصیه می‌کنم که این دو چله‌ای که تا شب قدر مانده را قدر بدانند. ماه رجب ماهی است که «یا من ارجوه لكل خیر»؛ یعنی به هر چه خیر است می‌شود امید داشت، و خیلی‌ها این بحث را کرده‌اند که درک لیلۃ القدری که خیر من الف شهر است، مال کسی نیست که به غفلت می‌گذراند تا لیلۃ القدر، بلکه مال کسی است که از اول رجب شروع می‌کند و از اول رجب به دو چله‌نشینی می‌نشیند و منظور این نیست که در خانه‌اش می‌نشیند، ولی این که حرف لغو نزند، چیز بی‌خود نخورد، صحنه‌های بی‌خودی نگاه نکند، چه رسد به حرام! در این مرتب حلال و حرام پرسیدن رساله‌ها دقت کرده‌اند و اول آن ننوخته‌اند که هر که این حلال و حرام را عمل کند می‌شود یک انسان کامل مثل سلمان! گفته‌اند هر که به رساله احکام عمل کند «مُجْزِی» است. این رساله عملیه مینی‌موم و کف داستان است. وقتی کسی از حلال و حرام می‌پرسد؛ یعنی از مینی‌موم‌ها دارد می‌پرسد. آن کسی که درک لیلۃ القدر را یک چیز حسابی می‌خواهد باید در نگاهش، در خوراکش، در وضعیت حرف زدنش، در شبش مراعات بکند. این طرفش را هم دقت بکنید که یک خطری که دارد این است که جاها و زمان‌هایی که خدا خاص کرده، اگر غفلت بشود، از آن طرف بد می‌شود؛ کما این که در شب هم همین جور است. در شب هم بهترین عبادات را می‌شود کرد و هم بدترین فسق و فجور می‌شود در آن شکل بگیرد؛ یعنی قابلیتش بالا می‌رود؛ چون آن جا به خصوص در ماه حرام گفته‌اند چون یکسری حرمت دارد و شخص در قرقگاه و حمی هست، در برج‌های دیده‌بانی دارند نگاهش می‌کنند.

بعضی به اشتباه می‌گویند چهار ماه حرامی را که جاهلیت داشت، قرآن تثبیت کرد! اصلاً این نیست؛ چون با صراحت آیات متفاوت است. معلوم است که در منطقه شبه جزیره پیامبرانی بوده‌اند و از اول این ۴ ماه را به عنوان ۴ ماه حرام معرفی کرده‌اند. در آیه داریم «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ

حَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» (توبه: ۳۶)؛ ۴ ماه از سال در دیده‌بانی قرار دارد؛ یعنی برج‌های دیده‌بانی دارند نگاه می‌کنند.

این جوری است که اگر در عالم خیر این ماه بروید، سفره‌ها پهن می‌شود و اگر نروید شما را با تیر می‌زنند! یعنی به این بخش این ماه‌ها هم دقت بکنید؛ چون این ماه‌ها بخش‌های قرقگاهی است، و وارد حریم و قرقگاه شدن است. شب هم این جوری است که اگر کسی بخواهد غفلت کند، بدترین فسق را در شب می‌تواند انجام بدهد که در روز نمی‌شود انجام داد؛ لذا در درجه اول به خودم توصیه می‌کنم و بعد به شما بزرگواران، این جریان جدید ماه رجب را که در آن ریزش رحمت الهی است، دست کم نگیرید و از سر آن به راحتی نگذرید. هر جور مراقبت را که در توانمان هست و می‌توانیم برای خودمان داشته باشیم تا حتماً شب قدر متفاوتی را تجربه خواهیم کرد.

صلوات!